

عرض به محضران که ما معمولا این کار را قبلا میکردیم که یک بیان اخلاقی را معرفی را مقدم میکردیم و بعد بحثهای قرآنی را میکردیم. به نظرمان رسید که همان بحثهای نهج البلاغه را در ابتدا یک پنج دقیقه ده دقیقه ای نهج البلاغه با همدیگر نگاه کنیم. واقعا نهج البلاغه به تعبیر شهید مدرس مهمترین کتاب اخلاق است و واقعا یکی از مهمترین کتابهای اخلاقی محسوب می شود و این آقا علی شیرازی که استاد نهج البلاغه آیت الله مطهری بوده ایشان شاگرد شهید مدرس بوده است به عبارتی.

کان یک مقدار شهید مدرس بر سر ما حق دارد برای اینکه نهج البلاغه عمومی شد و خیلی گسترده شهید مطهری این را طرح بحثهای نهج البلاغه توسط شهید مطهری خیلی گسترده انجام ضد.

حالا فعلا آداب و ترتیبی نمیجوییم، بعدا اگر لازم شد به طور موضوعی وارد بحثهای نهج البلاغه خواهیم شد تا به جمع بندی هم برسیم. همین امروز که شروع کنیم یک خورده معلوم میشود با سوالات و اینها. بنای ما هم کلاس است دیگر، منبر نیست. حتما سوال کنید و حتما هم قرآن دستتان باشد، چون که قرار است آیات را ببینیم ولو اینکه آیات را حفظ نباشیم یا باشید، اینطور نیست که آیات را از حفظ بخوانیم، بلکه سعی میکنیم در یک روندی با آیات قرآن مانوس شویم. چون که انس به قرآن مهم است و گام اول مباحث قرآنی است. باید مرتب دید و شنید و مراجعه کرد و برخی حفظ میکنند، حفظ کرد تا ان شاء الله مانوس با پیام های قرآن شویم.

حالا قبل از اینکه مقدمه ای راجع به قرآن بخوایم بگویم، خود این بیانی که انتخاب کردم که بیان تند و تیزی هم هست از بیانات نهج البلاغه، خطبه ۱۶۰ نهج البلاغه هست. قبلش این آیه را ببینیم، سوره مبارکه احقاف آیه ۲۰ میشود صفحه ۵۰۴.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَلَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ، عرضه میشوند الذین کفروا علی النار، عرضه میشوند بر آتش آن موقع است که وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَأَسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا بِهَا به آنها میگویند که شما همه طیبات را، ببینید نه محرمات را، میگویند أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا شما به عبارتی طیبات و حلال ها را هم قاشق کش کردید به عبارتی، ته دیگر طیبات را هم دیگر درآوردید و زیاد از طیبات و حلال دارید استفاده میکنید چرا انقدر از حلال استفاده کردید؟ حالا مگر اشکال دارد از حلال زیاد استفاده کردن؟ بخاطر اینکه کسی که از حلال خیلی استفاده میکند رو میآورد به استکبار رفته رفته. زیاد حلال خواری خوب نیست. نه اینکه حرام خواری خوب است، بلکه حلال را زیاد خوردن خوب نیست. ظرف هرکاری میکند بعد میگوید حاج آقا مگر حرام است؟ نه حرام نیست. خیلی چیزها حرام نیست. انواع رابطه ها مثلا با جنس مخالف حرام نیست، میشود حلالش کرد. خیلی از خوردنیها روی هم خوربها حلال است. ولی اینکه أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَأَسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا بهره مند دارید میکنند خودتان از حلال دنیا خیلی. این میشود عرضه به جهنم. نُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ چیزی عجیبی است. حالا امروز این عذاب هون را بکش، عذاب هون یعنی عذاب خواری. من بعضی وقتها اگر اینها را یک پرائتر باز کردم، برای این است که اینها باید روشن شود. چون خود قرآن اینطور مندمجا بحث ها را در هم میکند.

عذاب الهون به معنای اصل عذاب همین است که انسان احساس خواری کند. اصل عذاب این است وگرنه خدا به جهت اینکه رحمان است و رحمت دارد، جهنم فرستادن یک آدم لاابالی از رحمت الهی است. فطش هونش خیلی بد است، عذاب الهونش خیلی بد است. وگرنه مثل این میماند که یک آدمی که همش فحش خواهر و مادر میدهد، این را بپریدش بگذاریدش وسط یک جلسه ای که همه حرفهای حکیمانه میزنند. خب آن عذاب است، او آنجا داغون میشود. اما اگر او را بپرند جایی که همه دارند به هم فحش خواهر، مادر میدهند، آنجاست که این تازه احساس خوبی میکند. اینکه خدا یک عده را میندازد جهنم این از لطف خداست، فقط نکته اش این است که عذاب هون است. چرا اینطور است؟ بخاطر اینکه انسان به هرجهت یک فطرت پاک توحیدی دارد که لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ است. چون اینطور است چون این را هی از عرش بکشی پایین این از وسط پاره میشود. اصلا مصحح عذاب یک فطرت پاک توحیدی است. فطرت پاک توحیدی را چون نمیشود از بین برد، لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ است، مثل این معتادانی میشود که به مواد اعتیادی معتاد است، میفتند در جوب و خودش میفهمد که این شایسته من نیست، خودش هم میفهمد. این میشود عذاب هون.

بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ بِعَبْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَفْسُقُونَ به واسطه استکبار و فسق شما بیایید بروید در عذاب هون جهنم. آیا اینها که أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا؟ چرا این طور است؟ درست است که گفته اند یک چیزی حلال است، اما در دیزی باز است. اینطور نیست که شما بتوانی حلالهای خدا را قاشق کش کنی. برای همین است که حضرت امام به احمد آقا فرموده بودند که احمد از حلال دنیا پرهیز کن (؟ ۸:۲۵) از حرامش. حلالش هم باید یک حساب و کتابی دارد، استفاده از حلال. این آیه قرآن را خواندم بخاطر روایاتی که ذیلش دارد و آن روایات را عرض میکنم.

کفار، کافر انواع و اقسام دارد. یک موقع است کافر اعتقادی و اینهاست، گاهی اوقات کافری ه قرآن میگوید به معنای کسی است که چیزی را میفهمد ولی عمل نمیکند. ریشه اصلی کفر اصلا همین است. یک چیزی را میفهمد ولی عمل نمکیند. وگرنه اگر کسی چیزی را نفهمد و

ها میلرز، استیضاح را پس میگیریم، فلان میکنیم و از این چیزا. ان شاءالله باشد برای بعد. این معلوم است که یک سری سوالات ایجاد میکند. این بحث دنیا را من یک مقدار از بیانات امیرالمومنین کاملتر کنم.

یک مقدمه ای بگویم که چرا قران. شاید بگویید که خیلی واضح است. معلوم است دیگر قران کتابیست آسمانی و سند اول و ما هم باید برویم قران بخوانیم. از یک زاویه دیگر حرف خیلی زیاد است در مورد قران. خود قران هم در مورد قران خیلی حرف زده است که اگر بخواهیم همه اینها را جمعبندی کنیم اصلا یک بحث موضوعی میشود در مورد خود قران که حتما آن بحث هم بحث فاختری است. بحث مهمی است. ما ببینیم با چه کتابی طرفیم. بخاطر چه اصلا این را میسوزانند. دلیلی دارد حتما که اینرا میسوزانند. چرا چیزی دیگری را نمیسوزانند. یک دلیلی دارد که دشمن در طول تاریخ با همین کارداشته است، یعنی باید این را میسوزاند.

من یک برشی بگویم. گرچه این برش ممکن است شبهه افکن هم باشد تا حدودی، ولی اشکال ندارد اینجا کلاس درس است و از عزیزان هم میخواهیم که کلاس درس کنند و منبر نکنند. باید هم هی بیایید و بروید، چه حضوری چه مجازی باید این درسها را رفته رفته بگردید سوالات هم رفته رفته پخته تر شود.

ببینید اولویتهایی که در قران هست با اولویتهایی که در ذهن من و شما حتی بکش برو بالا، در خود روایات هم هست با همدیگر فرق دارد. یک مقدار تیز شد. چه شد؟ اولویتهای قرانی و سبک و سیاق آنها حتی با سبک و سیاق روایات اهل بیت یک مقداری فرث دارد. مثلا شما ببینید الان همینطور درجا بخواهیم یک چیزی بگویم، شما بفرمایید که زکات در قران مهم است یا خمس؟ زکات. درست است؟ زکات مهم است. خمس فقط یک آیه دارد در قران که آن هم در بحث جنگ است. در خود متن در حد بحث جنگ است. فَأَنَّ لِلَّهِ حُمُسَهُ در سوره انفال است. الان برای من و شما چه مهم است؟ خمس مهم است. چرا اینطور شده است؟ این بحثی هم که من میکنم تحقیقی است. به دلیل اینکه زکات میرسیده است به حکام و حکام زکات را میگرفتند. دقیقا همان شانی که باید میرسیده است به ائمه. ائمه باید حکام میشدند و حاکمان می شدند. ولی زکات چیزیست مربوط به دست حاکمان. خوب شما خودتان را بگذارید جای امام امام چه کار می کند؟ فیتلهی زکات را می کشد پایین و فیتلهی خمس را می کشد بالا. یعنی شما مرتب می رسید به روایاتی که می گویند فلان چیز زکات دارد می گوید نه ندارد. همش نه هست در آن که نده. چرا چون اولاً نمی توانم زکات را تعطیل کنند ولی فضایش نده است. این تعلق نمی گیرد است. این بحث تحقیقی مفصلی دارد. خب پس آنچه که به لحاظ مالی باید پتانسیل مالی امام باشد چیست؟ خب خمس از دیگر. خمس توسعه پیدا می کند. خمس از خمس غنیمت جنگی تبدیل می شود به خمسهای البته ظرفیت آیه هستها. ولی تبدیل می شود به خمس مکاسب و سود مکاسب و ارباب مکاسب و اینها و آن موقع شبکه وکالتشان خمس جمع می کند. اینطور و ایها را می رسانند به دست اهل بیت. لذا شما راحت می بینید که خمس به دلیل وجود روایت های مترکام، در این بحث، به شدت از زکات برای جامعه شیعه خیلی مهمتر است. این حرف هم حرف اشکال داری نیست. ائمه ساسه العبادند. بالاخره باید سیاستگذاری بکنند بندگان را. امام موسی بن جعفر میفرمایند قاچاق کنید با من.

خب شما نمیتوانید بگویید که بالاخره من یک روایت گیر آورده ام برای کول بری مثلا. قاچاق کنید و امام مثلاً موسی بن جعفر. وقتی که شیعه در فشار قرار گرفته است و در تحریم است آنجا میگویند آن کوله برها بیاورند با من. این اتفاق واقعی است که دارد شکل می گیرد. یک موقع است که در قران شما می بینید که یک آیه ای بحث تقیه را مطرح کرده است. خب؟ برای اینکه هی از بیرون نگویم این آیه را ببینیم. آیه ۲۸ سوره مبارکه آل عمران صفحه ۱۵۲. اسلام در نقطه اقتدارش قرار گرفته است، حکومت پیغمبر در نقطه اقتدارش قرار گرفته است. برای چی میگوید تقیه کنید؟ یعنی حکومت تشکیل داده فزانت چیست که میگوی خب با پاورچین و تقیه و اینطور چیزها حرکت کنی. اسلام پیغمبر در نقطه اوج قرار گرفته است.

آیه ۲۸ سوره مبارکه آل عمران آنجا میگوید چه؟ میگوید لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ كَسَى تَحْتَ وَلايَتِ كَفَارٍ نَرُود، وَلايَتِ أَنهَآ رَا اِتخَاذَ نَكَنَدُ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ اِگر اِن كَار رَا بكنند ديگر نه تو نه من بروگمشو اِن معنَى فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ اِلَّا اَنْ تَتَّقُوا مِنْهَمْ تَقِيَةً مَگر اِنكه يَك جَابِي اِن مَرَبُوط بَه عَمَار يَاسِر وَفَلَان وَ اِنهَآ كَه دَر مَكَه كَتَك مِيخوردند اِلَّا اَنْ تَتَّقُوا مِنْهَمْ تَقِيَةً مَگر يَك حَالَت تَقِيَه اِي اِنجَا دَاشْتَه بَاشد وَ خَلَاصَه زِير سِيَبِلِي رَد بَكند وَ يَحْدُرُكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ تَازَه بَا اِن تَاكِي كَه خدَا هَم مِي تَرسَاندش. يعنَى اِگر قَرَار شَد يَك فَحْشِي هَم بَه كَسِي بَدَهِي دِيگر اَبْدَار نَدَه. اَلان كَه زَمَان فَحْش اِنطُورِي اَسْت وَ اِلَى اللَّهِ اَلْمَصِيْرُ خَب؟ حَالَا اِن بَحْث تَقِيَه كَه يَك بَحْث بَسِيار اَندَكِي اَسْت دَر قَرَان، دَر رَوَايَات مَا بَسِيار پَرمَايَه اَسْت. چَرَا؟ بَرَاي اِنكه اِئْمَه مَا دَر زَمَانِي حَضُور دَاشْتند كَه بَايَد بَه شَدت تَقِيَه مِيكردند بَخاطَر اَن سَازَمَان وَكَالْتِشان. يعنَى بَرَاي تَوَجِيَه وَ گَسْتَرش سَازَمَان وَكَالْت بَايَد بَه شَدت تَقِيَه مِيكردند. كَسِي نَبَايَد حَرْف مِيزَدَه اَسْت. اِنهَمَه رَوَايَت دَارِيْم كَه فَلَانِي مَثَلَا اَصْحَاب سَر بُوَدَه اَسْت. اَصْحَاب سَر بُوَدن بَه اِن مَعنَى نِيَسْت كَه يَك سَرِي حَرْفَهَآي قَلْمَبَه سَلْمَبَه وَ خِيَلِي خَفن بِلد بُوَدَه اَسْت. اِنهَآ هَم بُوَدَه اَسْت وَ لِي اَصَل بَحْث صَاحِب سَر بُوَدن اِن بُوَدَه اَسْت كَه سَر اَهْل بَيْت رَا دَر فِضَاهَاي سَازَمَان وَكَالْتِي وَ تَقِيَه اِي فَاش نَمِيكردند.

برای همین است که آن روایت معروف کافی را داریم که قرار بود ظهور در سال ۷۰ انجام بشود که آقا هم چندبار تاکید میکنند که ظهور قرار بود در سال ۷۰ انجام بشود، با شهادت ابا عبدالله خدا انداخت عقب. ظهور نگوید آن دوازدهمی و فلان و اینها این بحث مفصل است. یعنی آن کسی که قیام خواهد کرد و کار را به دست خواهد گرفت سال ۷۰ قرار بوده است سال ۷۰. بعد خلاصه شهادت امام حسین پیش آمد انداختند سال ۱۴۰. بعد اسرار امام را فاش کردند، اسرار امام را فاش کردند، اسرار امام صادق و امام باقر را فاش کردند رفت تا ناکجا آباد. البته امیدواریم که در این سالهای اخیر حضرت آقا هم میفرمایند ما به قله نزدیکیم، اسرایبل هم ارزان حساب کنم مشتری شوی تقریباً سه سال بیشتر از عمرش باقی نموده است. اصلاً احتیاجی به جنگ هم ندارد. من باب يُخْرِیُونَ بُیُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ خودش را نابود خواهد کرد. و تمام اماره ها و نشانه هایش هم دارد ظاهر میشود برای از بین رفتنش. بعد آن موقع ما چه گلی به سر بگیریم، بعد آن موقع یک چیزهایی دارید که خیلی هم نمیشود ہی بحث قرانیش را باز کرد. قایمکی فقط در همین حد بگویم که بعد ماجرای اربعین بسیار شکوهمند میشود به صورت عجیبی. در حقیقت مد نظر دنیا خواهد شد و بعد آخرش جنگ آخر میرویم با حجاز با عربستان. یعنی آمریکای در عربستان که منجر به فتح قبله اصلی میشود که حضرت هم در آنجا ظهور میکنند. اینها هم خیلیا شرا میدانند. برای همین است که دور تا دور مسجد الحرام و در همان رکن یمانی از این چیزها گذاشته اند که با اسنایپر بزنند که حضرت خواستند ظهور کنند. این را هم آقا با یک ضرب قلمی یک موقی گفتند و دیگر نگفتند یکبار. گفتند این عربستانها سلاح زیاد میخرند اشکال ندارد، میفتد دست مجاهدین. یادتان هست این را؟ این جمله را؟ گفتند عربستان خیلی دارد سلاح میخرد این اشکالی ندارد، میفتد دست مجاهدین.

(یکی سوال پرسید) حالا اینها هم خط زدن دست بحث های آخرالزمانی است. ما اگر تصویر نداشته باشیم از آخرالزمان دیگر کارهای من درآوردی زیاد انجام میدهم. حالا این را هم یک موقی اگر شد بحث خواهیم کرد ان شاء الله.

پس ببینید من خواستم دو تا مثال برایتان بزنم که چگونه یک امری در قران برجسته میشود در روایت میشود افول کرده. در روایات میشود برجسته در قران میشود یک چیز محدود. این هم خدایی نکرده تصور نکنید که من دارم با روایات میجنگم ها، نه تولید یک اتمسفر است که تولید این اتمسفر برای همین است که روایتها مثل طایفه مهد و تفکیکی ها اینها انقلابی درنمایند. دقت کردید؟ حجتیه ایها روایتها اینها انقلابی درنمایند. قرانها انقلابی درنمایند، مثل شاگردان علامه طباطبایی، آقای مطهری، آقای بهشتی، آقای مفتوح و اینها. میدونید سرش چیست؟ سرش همین است یکی دارد تقیه را برای خودش زیاد میکند. یکی مجاهده را دارد برای خودش زیاد میکند. میگوید الان زمان فُتُّنُوا أُمَّةَ الْكَفْرِ است، باد بزنیم دهان اینها را سرویس کنیم. اینجوری میگوید. چرا؟ چون قرانی ورود کرده است به بحث. چرا آنها اینطور نمیشوند؟ بخاطر همین نکته است. زیرا توازنش توازن قرانی نیست. پس حاج آقا الان روایت یا قران؟ هم روایت هم قران منتهای مراتب باید قران بایستد، نه اهل بیت ها روایت، روایت با اهل بیت فرق دارد. روایت بایستد در دامنه و امتداد آن را توضیح بدهد. نمیشود همینطور با همدیگر به قول قمیها به هم ور. خلاصه یک چیزی درآورد. بگویم از روایت و قران الان این درامد. آن اصلاً هیچ گارانتی ای ندارد که چه درماید. بحث بسیار مهمی است. و حتی نوع نگاه نه حتی اولویت بلکه نوع نگاه. شما ببینید ما الان هر وقت بخوایم ولایت ثابت کنیم مجبوریم. طرف رفته بود در اقیانوس گفتند اگر کوسه بهت حمله کند چکار میکنی؟ گفت میروم بالای درخت. گفت خب درخت ندارد گفت معذورم دیگر چکار کنم مجبورم.

مجبوریم لیز بخوریم برویم در روایت. دقت کردید؟ در هرچه بحث ولایت میوشد. یعنی میگویند که إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رُكْعُونَ مَجْبُورِينَ بَرَى در شان نزول. یعنی از داخل خود قران اینطور درنمایند. میخواهی غدیر را ثابت کنی چکار میکنی؟ آیه ۳ سوره مائده را ترکیب میکنی با آیه ۶۷، میگوی آتِیَوْمَ یَبْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَأَحْسُونِ الْیَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ * یَتَأْتِيهَا الرُّسُولُ بَلَّغْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ همه فکر میکنند این آیات پشت سر هم هستند. این را از این تکه برمیداری ان را هم از آنجا برمیداری میاوری کنار همدیگر میگذاری میبینی هیچ ارتباطی حسب ظاهر با غدیر ندارد. چکار مجبور میشوی بکنی؟ خیلی آرام لیز میخوری میروی در روایتی که ذیل این آیه است. میگوی آقا حدیث منزلت، غدیر را میخوام از حدیث منزلت ثابت کنم. أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى، إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي مجبوری از حدیث منزلت استفاده کنی. آن طرف هم بلد است، آن هم میگوید حضرت داشتند میرفتند جنگ تبوک، من نمیخواهم بگ. یم این استدلال درست است حالا عرض میکنم خدمتتان، داشتند میرفتند جنگ تبوک بالاخره خانواده شان بی سروپرست مانده بودند، گفتند یکی باید بایستد پیش خانواده، یک محرمی باید باشد، علی تو محرمی تو بایست. اصلاً از آن هیمنه حدیث منزلت یکهو میافتی در یک چیزی. بعد یک سوال باقی میماند. آقا مگر شما نمیگویید انقدر ولایت مهم است؟ چرا در قران شسته و رفته اینطور نیست. بابا یک چیزی ده پله از ولایت پایین تر ده بار خدا با صراحت لهجه این را گفته است. چرا قران این را از آب درنمایورد؟ بخاطر اینکه شما زاویه کارت روایی است قران یک زاویه دیگر دارد در این بحث.

زاویه کارت این است که امام یعنی امام معصوم این زاویه کار روایت است. چرا؟ چون ائمه در آن زمان باید میگفتند مایم امام. امام منم. امام دارای شان فلان است. لذا هی میگویند امام یعنی خودشان را میگویند. قران این را میگوید نه. قران یکجوری طیفی تعریف میکند، نقطه ای تعریف نمیکند. طیفی تعریف میکند. وقتی طیفی تعریف میکند، شکا در قنوت نمازان هم میخوانید وَأَجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا. شما

که هرگز نمیخواهید بگویند که من امام معصوم هستم که، یا امام معصوم بشوم الان. آن ۱۴ معصوم با من بشوند ۱۵ تا. این را که نمیخواهیم که. میخواهیم پیشوا بشویم، حلقه میانی بشویم. کاملاً در فضای امامت است. امام میانی بشویم. این را ما میخواهیم. لذا مدل ورود برای همین است که آن طرفها اگر دقت کنید دوست ندارند به حضرت علی بگویند امام علی. این جهت دارد. چون که میدانند کلمه امام یک کلمه مشترک است. خوب؟ کلمه ایست مشترک در این طیف جا میشود به امام خمینی هم میخورد. چون امام را آنجا میبیند، امام را در آن نقطه میبیند میگوید اینرا که نمیشود گفت امام خمینی لذا نمیگوید امام خمینی یا اگر بگوید امام خمینی، مهم نیست این کلمه ها حواستون به یک چیز دیگر باشد، یا میگوید امام خمینی اگر بشود گفت.

اصرار میکنند بگویند امیرالمومنین این جهت دارد. بخاطر اینکه امیرالمومنین همان اسم تاپ است، اسم یونیک است. به ائمه دیگر هم نمیشود گفت. میبینی مدل ورود که روایت ر آن تاریخ دارد میکند با مدل ورود قران کاملاً متفاوت است. کاملاً متفاوت است. اینجاست که یک سری بحثهای تخصصی دارد که خدمت شما عرض نمیکنم. ولی حالا ممکن است بگویند چرا قران؟ الان ما در موقعیت نزول قرانیم. موقعیت و لوکیشن الان این است. لوکیشنی است که حکومت اسلامی تشکیل شده است عین حکومت اسلامی پیغمبر. دعوا داریم با دشمن، احزاب داریم، بدر داریم، منافقین داریم، ما اصلاً قبل از انقلاب منافق نداشتیم. منافق معنی نداشت اصلاً. بعد از انقلاب منافقین معنی پیدا میکند. لذا گروه ها را داریم. فی قلوب مرض داریم، کسانی که دارند در اتاق فکرهای پشت سر کار میکنند. دشمنانی که فلان. میبیند که دقیقاً در این موقعیت قرار گرفته ایم. در موقعیت قران قرار گرفته ایم. و برای همین است که قران آن نسخه ای است که امروز بایدی است. باید بیاید سرلوحه کار قرار بگیرد، و آن جهت بدهد و آن تئوری بدهد بگوید با دشمن چطور باید برخورد کرد، چطور نباید برخورد کرد.

بگوید شهادت حاج قاسم شد چکار باید کنیم. حالا اگر یک موقعی شد من تحلیل خواهم کرد، این کشف حجابها بخاطر شهادت حاج قاسم است. دقیقاً در قران هست. بخاطر اینکه اقدام مناسب برای شهادت حاج قاسم نشد. چون نشد به محض اینکه، خدا اینطور است حالا ستهایش را رفته رفته ان شاءالله توضیح میدهم، تا بخواهی آن کار را نکنی میزند در گوشت. برای همین است که یکپو بعد از شهادت حاج قاسم یک اتفاق خیلی بد افتاد برای ما. هواپیمای اوکراینی را زدیم. این سنت است. اینطور نیست که یکپو تیر در رفت و هواپیما را زدیم. شما باید در این موقعیت قران این عملیات را انجام دهی، این عملیات را انجام ندهی، رفتی یک عملیات دیگر انجام داده ای. تا این عملیات را حتی انجام ندادی، خواستی انجام بدهی در اتاق فکر و نمیخواستی چیز بکنی یک مشکل میگذارند روی دستت.

از این جهت یک مقدار پختمش در ابتدای کار تا بفهمی ما وقتی میگوییم قران، اینطور نیست که بگویی حالا باشد قرانم خوب است. بحث این نیست عزیزان من، عزیزان مجازی، عزیزان فجازی، قران خوب است، قران خوب است کلاً اینطور است. إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّيْ هِيَ أَقْوَمُ این اقوم میدانید که افعال تعیین است نه افضل تفضیل. یعنی این خوب است و چیز دیگر هم خوب نیست. قران است که خوب است. مثل ءَأَرْبَابٌ مُتَّفِقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ أَلَوْ جِدُّ الْقَهَّارُ شما میگویید ارباب متفرق بهتر است یا خدای واحد. این طور نیست که اینهم خوب است از آن بهتر است. نه اصلاً این خوب است. به این میگویند افعال تعیین اصطلاحاً در مقابل افعال تفضیل. با این مقدمه ای که گفتیم که این مقدمه سنگینی بود عرض کردم، ولی مقدمه مهمی بود. کاملاً مقدمه مهمی بود. با این مقدمه میرویم سراغ بحث تفسیریمان.

صفحه ۳۵۰ را بیاورید. در این مدت تفسیر سوره نور را ممکن است خیلی شنیده باشید به مناسبت بحثهایی که شده است. منتها من پیگیری میکردم نوعاً تفسیر کسی نمیگفت. نوعاً یک تدبر آیاتش و به هم دیگر بند کردن و اینها که اشکالی هم ندارد و کار خوبی هم هست. منتها خود این سوره به دلیل اینکه واقعاً سوره ایست ترکیب بحثهای اجتماعی، فردی، تکلیف گروه ها را مشخص کردن، معارفی، یعنی یک سوره ایست به شدت ترکیبی. مثل جنگ ترکیبی این هم ترکیبی است.

از این جهت این سوره انتخاب کردیم، ممکن است و حتماً اینطور است که یک عالمه راهکار از آن درمیآید. یک عالمه هم بحثهای اجتماعی دارد، بحثهای معارفی دارد. اینجور که ما رو همه فقراتش هم بایستیم نمیکنیم این کار را. چون که بعضیاش مبتلا به نیست اما ممکن است یک برشی از آن را اشاره کنیم. مثلاً مساله لعان. این را در موقعش یک اشاره ای خواهیم کرد که از آن زاویه مهم است.

بسم الله الرحمن الرحيم

سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَعَلَّكُمْ تَتَذَكَّرُونَ ۱

ببینید همه این سوره ها سوره است اما هیچ سوره ای اولش نگفته است سوره است. این خودش میدانید که سور به معنای دی.ار است. سوره را سوره میگویند چون که یک حریمی دارد برای خودش. این را که اصرار خداست که بگوید این سوره است این است که بگوید یک پکیج کامل میخواهم ارائه بدهم. یک پکیج و یک بسته

میخواهم ارائه بدهم. سوره. تعبیر آنزَلَتْهَا این تعبیر را گرچه خیلی زیاد شنیده اید اما یک ادبیات دارد در قرآن. خیلیها هم با این ادبیات را از شب بیگانه اند. چند آیه ببینیم که این انزلناها برای قرآن هرچیزی که حالت انزالی و تنزلی دارد یک معارف قرآنی است. در آیات خدمتتان توضیح میدهد.

این آیه را بیاورید. سوره مبارکه حجر آیه ۲۱ میشود صفحه ۲۶۳. ببینید این یکی از آیات بسیار مهمی است که در قرآن هست و هی امتداد پیدا میکند این بحث در قرآن و حتی امتدادهایی پیدا میکند که گاهی بعضا گزیده هم میشود. وَإِنْ مِّنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ این این بهش میگویند ان نافی. إِنْ مِّنْ شَيْءٍ نِّسْتِ چیزی مگر اینکه إِلَّا عِنْدَنَا در مقام عند خب؟ عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ نه خزینه خزائن، نه اشیا خزائن دارند ها. شیء خزائن دارد. یعنی چه؟ یعنی همه چی مثل یک ستون از مقام عند که اند مقامات است، این عندش به معنای آخر است، از آن مقام عند، وقتی که میگویند عند یعنی دیگر خیلی دارند چرب و چیلی حساب میکنند. برای همین است آیات شهید این است وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْفَعُونَ این عند اند بحث است دیگر، إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ خزاننش پیش ماست وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ و ماهمینجوری به اندازه معلومی میاریم پایین تا میشود ما. ولی به یک نقطه عند بند است. مثل یک ستون کشیده شده است. ازان اول مشخص است که شما چه می شوید. از آن اول. خب؟ چرا؟ چون که خزینه اش آنجاست. خزاننش آنجاست. آن چیزی که عند است باقی است. مَا عِنْدَكُمْ يَنْقَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ یک مقدار دیگر این بحث را ادامه بدهم اینطور همه با همدیگر آمپر میچسبانیم. یک بحثیست که گاهی اوقات هی آمده اند متکلمین و فلاسفه و اینها جمعش بکنند این ها را باهم یا از این طرف بام افتاده اند یا از آن طرف. طرف میگوید اختیار داریم میگوی پس این عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ چیست؟ میگوید آن که چیزی نیست مومی شکل است که فلان. یکی میگوید آن، پس اختیار چه؟ میگوید نداریم.

یک مدلهای جدیدی هم آمده است که آدم خنده اش میگیرد، میگوید ۵۰-۵۰. مثلا انگار میخواهد دعا را حل کند، بحث کلامی است. انگار قشونکشی است. این نیست که بگوییم که حالا ۵۰ درصد تو (؟) (۴۹:۰۰) صیغ کتابی و عند، ۵۰ درصد هم اختیار، برو حالش را ببر. اینطور که نیست. ولی این یک بحثی هست که خدا هی این بحث را میکند و آثار خاصی هم به آن بار میکند. اگر دیده باشید بحث صیغ کتابی و فِي كِتَابٍ مِّن قَبْلِ أَنْ نُنزِّلَهَا همش همین است. فِي كِتَابٍ مِّن قَبْلِ أَنْ نُنزِّلَهَا آیه اش را دیدید؟ در ذهنتان هست؟ من مجبورم اینها را بیاورم که ببینید. سوره مبارکه حدید آیه ۲۲ میشود صفحه ۵۴۰.

آیه ۲۲ مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِّن قَبْلِ أَنْ نُنزِّلَهَا يزيد ملعون برگشت به عقيله بنی هاشم، نمیدانست او عقيله است عقل کل است، گفت مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنَ نَفْسِكَ از خودتان بود اینطور شد. گفت این بحث مصداق این نیست، مصداق این است که مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِّن قَبْلِ أَنْ نُنزِّلَهَا جایش را اشتباه نکن. خیلی این عقيله عقيله هست ها. گفت خدا با داداش چکار کرد؟ گفت اگر خدا بحث این است که با داداش من؟ ما رایت الا جمیلا، اما شما با داداش من یک کار دیگر کردید. این است که آیه درست در جایش مطرح شود مهم است. فِي كِتَابٍ مِّن قَبْلِ هَر مُصِيبَةٍ که در زمین برای شما در جانتان پیش بیاید، قبل از اینکه خلق بشود این نوشته شده است. نوشته شده شما همسران کیست نوشته شده بچه تان کیست، همه شان نوشته شده است. امام هادی وقتیکه پسرشان جعفر به دنیا آمد خیلی ناراحت شدند. یک پسرشان امام حسن عسکری، یک پسرشان سید محمد، جعفر به دنیا آمد. مادرش دیگر تعجب کرد. گفت چرا انقدر ناراحت شدی؟ گفتند که ضربه ای که این بر پیکره اسلام میزند، هیچ کس نمیزند. شد همان جعفر کذاب معروف فِي كِتَابٍ مِّن قَبْلِ أَنْ نُنزِّلَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ چیز خیلی ساده ای است اصلا. برای من خدا چیز ساده ای است. حالا این چیست؟ این چرا اینطور است؟ کاری نداشته باش فلسفه اش چیست. استفاده تربیتش را بچسب لگنیا تأسوا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَانَكُمْ بخاطر اینکه نه تأسف بخوری یک چیزی رفت، این رفته بود و نه خوشحال بشوی یک چیزی آمد، این آمده بود. این در حسابت بود. کلا نه خوشحال شو نه ناراحت شو. این را دارم بهت میگویم که نه خوشحال شوی نه ناراحت. چرا این تصادف کرد، چرا اون مرد چرا اینجوری شد؟ بود. اصلا قرار بود همینطوری شود.

برای همین است که حتی در بحث رزق اینها نتایج تربیتی فوق العاده است. در بحث رزق روایات بسیاری میگویند که رزق مقسوم است. شما باید تلاش کنید، تا یک حدی تلاش کن. قرار است کرکره را بدهی بالا، بده بالا. وأجملوا في الطلبِ در طلب اجمال داشته باش و حرص هیچ حریصی نمیتواند رزقش را زیاد کند. چونکه اینها فِي كِتَابٍ مِّن قَبْلِ أَنْ نُنزِّلَهَا هست. این بحث را بنی امیه ملعون برداشت در فضای جبر طرح کرد و با آن یک عالمه غائله درست میکرد. یک بحث صحیح از آن دارد خروجی اشتباه گرفته میشود. لَكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَانَكُمْ وَاللَّهُ لَا يُجِبُ كُلَّ مِحْتَالٍ فَخُورٍ مختال یعنی خیال باف. طرف مینشیند میگوید اینطور میکنم اینطور میشود. بابا هم اینجوری میکنمش نوشته شده و هم آنطور میشودش. انقدر خیال نکن. خیال شما را به فخر وا میدارد. چون فکر میکنی الان اینجور میکنم و فلان. نه اینجور میکنم و انطور میشود ندارد. همانطور که قرار است بشود میشود. اینها میشود این که عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ خزاننش پیش ماست وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ بقدر معلوم مشخص است، چیزی این وسط زیاد و کم نمیشود.

این فرهنگ انزلنا یک فرهنگ اسمش در قران. برای همین است که خدا میگوید من شتر هم نازل میکنم، گاو هم نازل میکنم، آهن هم نازل میکنم، قران هم نازل میکنم. این بخاطر همین این فرهنگ است. میگویند بحث دعا چه میشود؟ میگویند کسانی که حواسشان به این بحثها هست دعایشان هم احتیاطی است. دعای احتیاطی یعنی که احتیاطا دعا میکنند. چون ممکن است در عالم آنجا نوشته باشد ایت مشککش حل بشود با دعا. برای همین احتیاطا دعا میکنند. به ان میگویند دعای احتیاطی. بعد یک عده دیگر که میبینند اصلا دعا نمیکند. اگر دعا بکنند فقط بخاطر این دعا میکنند فقط بخاطر این است که آن حالت تعنت و تکبرشان از بین برود. مثلا امام هادی میگویند جعفر اینطور است. اصلا میبینند. وقتی میبینند چکار کنند؟ دعا کند که این جعفر خوب شود؟ دعا کند که یک نفر جلوی جعفر قرار بگیرد و خوب شود؟ اگر دعا هم میکنند بخاطر این است که از حالت تعنت و تکبر خودش را در بیاورد. که من خاکسارم، من یاغی نیستم همین. این کسانی هم که میبینند خود عرفا برایشان مطرح هست کسیکه آن حالت را میبیند میگویند خیلی فشار بهش وارد میشود. چ.نکه میبیند چیزی را به او نمیدهند. تمام. یا خیلی خوشحال میشود میبیند این را بهش دادند. فلان مقام را. حالا به درد ما میخورد این بحث ها؟؟ نه بابا به درد ما میخورد فرهنگ قران را بفهمیم. وگرنه ماها که این پایین ماینها له زمینیم باید با کار دک جمعمان کنند، ماها دعا میکنیم، سجده میکنیم، پدر خودمان را در میاوریم، نماز میخوانیم. هرکاری بگویند. همه امامزاده ها را چراغانی میکنیم. همه اینها. همه این کارها را هم میکنیم. این شان ماست. اینکه از کجا میفهمند خودشان میفهمند. یک بحثی دارند که در آن از کجا میفهمند خودشان میفهمند. مثل اینکه شما چطور میفهمی دارد باران میاید؟ یعنی اینکه میفهمی ابرهای غلیظی میاید که دارد باران میاید. نگاه میکنی میفهمی دارد باران میاید. اینها میفهمند، میفهمند کجا هستند، میفهمند چکار باید بکنند، میفهمند کی ان اتفاق میفتد، اینها تا حدی میفهمند، اگر هم خیلی رشد کرده باشند و چشمشان باز شده باشد خیلی دیگر دقیق میفهمند و میبینند.

نگاه کنید در سوره مبارکه زمر، شما در سوره مبارکه زمر آیه ۶ صفحه ۴۵۹ را بیاورید، علاوه بر این سوره مبارکه حدید آیه ۲۵ را هم بیاورید صفحه ۵۴۱. آیه ۲۵ ببینید لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكُتُبَ وَالْمِيزَانَ لِيُقُومَ الْإِنْسُ بِالْقِسْطِ که یکی از آیات شاهکار است برای بحث حکمرانی مردمی. هدف از ارسال رسل اقامه قسط نیست. هدف از ارسال رسل اقامه مردم به قسط است. یعنی مردم به قسط عمل کنند. وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ ما آهن را نازل کردیم. آهن را نازل کردیم این به معنای آن نیست که آهن را از آن بالا پرت کردیم پایین. کما اینکه در برنامه محفل یک نفر آمده بود یک خانمی شروع کرد از این حرفها زدن ما انقدر پیله کردیم بهش که دیگر آن برنامه پخش نشد. داشت میگفت که آهن از فلان کره آمده است و قران هم دارد وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ. گفتم بابا اگر آهن از کره آمده است صفحه ۴۵۹ را بیاور سوره مبارکه زمر خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ شَمَا را از نفس واحده ای آفرید ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا که اگر بخواهم توضیح بدهم خیلی طول میکشد. اینکه زوج نفس واحده از نفس واحده است. خودش سی شب منبر است. بعضی ها این را نفهمیده اند و از ان یک چیزهایی درآورده اند که زن را از دنده چپ مرد آفریده اند و این چیزها. ولی زوج نفس واحده از نفس واحده است. یعنی چه حالا بماند. وَأَنْزَلْنَا لَكُمْ مِنْ الْأَنْعَامِ مَثْنِيَةً أَرْوَاحٌ و از هر کدام از این چهارپایان، شتر و گاو و گوسفند و بز، ما برایتان انزال کردیم، نازل کردیم برایتان اینها را. دیگر مشخص است که این گاو و گوسفند و بز و شتر را از آن بالا تلی ننداخته اند پایین. نازل کردیم یعنی همان ان فرهنگ.

حالا که این فرهنگ را متوجه شدیم انزال قران با انزال بقیه یک فرقی دارد. انزال قران از بالاترین نقطه دارد انزال میشود. در همه اینها خودش رنگینک دارد. شما بیاورید سوره مبارکه فصلت، جزو سوره هایی است که سجده واجب دارد. صفحه ۴۷۷ حم *

تَنْزِيلٌ مِّنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ این عبارت را شما الرحمن الرحيم را کجا شنیدید خیلی زیاد؟ بسم الله الرحمن الرحيم دیگر. بالاترین نقطه نقطه اللهو رحمن است که دلالت بر ذات خدا میکند. خب؟ برای همین است کسی نمیتواند اسم بچه اش رحمان بگذارد، ثبت هم دیگر اجازه نمیدهد. بخاطر این است که مثل این میماند که کسی اسم بچه را بگذارد الله. این که دارد قُلْ أَدْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ چه بگوئی الله چه بگوئی رحمن أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى اسماء حسنی منشعب از الله و رحمن است. الله و رحمن هم یک چیز است که فقط دارد به بعد آن رحمت واسعه اشاره میشود که خلاصه خلقت و خلق الهی به دست رحمت افتاده است. یعنی خدا دارد با اسم رحمت در این دنیا کار میکند، امیدوار باشو این فرق دارد با اینکه خدا بخواهد گوشت را بگیرد. خدای مچگیر نیست، خدای دستگیر است. این اشاره به آن بعد رحمت است.

من این مثال را در منبر زده بودم، حالا ارتباطی به این بحث ندارد اما خوب است دیگر آدم امیدوار باشد. میگویند نادرشاه افشار برای فتح هندوستان میرفت. چند فرسخ خودش جلوتر میرفت. دید یک بچه ای قران زده زیر بغلش ارد میروند مکتب. گفت کجا میروی؟ گفت مکتب. گفت چه میخوانی گفت قران. گفت کدام سوره ای؟ گفت فتح. این به فال نیک گرفت و یک سکه به این بچه داد. گفت نمیگیرم. گفت چرا؟ گفت مامانم میزنند. میگوید از کجا دزدیدی؟ گفت بگو نادر داده است. گفت بدتر میزند. گفت برای چه؟ گفت میگوید اگر نادر بدهد یک سکه نمیدهد. خدا کم نمیدهد. آمد پایین گفت دامنتم را بگیرو ما خدایمان چیستو کیست؟ یک خدای مچگیر که میخواهد بزند له و لورده کند و جهنمش را هی به رخمان میکشد؟ چه ربطی به این خدای قران دارد؟ این عالم با دست رحمت الهی دارد مدیریت میشود. برای همین است که عبارتهای قران در این زمبنه حتی دعاها، دعاهاییکه پیغمبران میکردند فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ

عَفُورٌ رَجِيمٌ تو که غفور و رحیمی. این روحیه خداست. فقط در بحث الرحمن میخواهد این روحیه را. اینکه الرحمن دارد اداره میکند عالم را. امیدوار به الرحمن.

وقتیکه میگوید تَزِيلٌ مِّنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ این دارد بالاترین نقطه را میگوید. برای همین است که هرچه که بگویی در قرآن است در کجای قرآن است در همان نقطه. چون که آن یعنی همه چی. از کجا از چه ارتفاعی این آبشار راه افتاده است این مهم است. شما این را داشته باشید، شاید من قبلاً هم گفته باشم این معنا را. اگر یک دستوری را حضرت عیسی بدهد عین همان دستور را پیغمبر بدهد، دستور پیغمبر اوجش بالاتر است، فشارش بیشتر است. چون که از ارتفاع هزار متری میفتند رویت. آن دارد از ارتفاع پانصد متری میفتند. برای همین است عرفا این را دقت کرده اند. فصوص ابن عربی را بخوانند، هی میگوید یوسف اینطور است یوسف محمدی اینطور است. نوح اینطور است، نوح محمدی اینطور است. یعنی نوح نوحی اینطور است، نوح محمدی اینطور است. یعنی اگر پیغمبر را بگذاری در این جایگاه اینطور میشود. یعنی همه چی را با پسوند محمدی درمیآورد و بخاطر همین نکته است که همه جزو رعایا محسوب میشوند برای پیغمبر. رعایا محسوب میشوند برای پیغمبر معنیش این است که انشعاب از پیغمبرند. همه صحف آسمانی هم انشعاب از قرآنند. این حرفهای خود قرآن است. وقتیکه میگوید فَكَيِّفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَٰؤُلَاءِ شَهِيدًا میگوید همه اینها بر اممشان شاهدند تو بر اینها شاهدی. شاهد یعنی کسی که همین الان دارد شهادت میدهد همین الان میفهمد. اصلاً جزء وجود خودش است الان. قرآنش را هم که میگوید همینطور میگوید. میگوید این قرآن مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ لَمَا بَيَّنَّ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ هَيْمَنَهُ و اشراف دارد بر بقیه. اینطور است. لذا وقتی که دارید با قرآن تماس پیدا میکنید این را بدانید که دارید یعنی خطتان و سیمتان وصل شد با بالاترین نقطه هستی. از عربیش باید بگیرید تا بروید ام کتابش. هرچی بگیری اِرقاً و اقرأ بخوان برو بالا.

شما این آیه را ببینید سوره مبارکه زخرف. این سور حوامیم خیلی کولاکند. به خصوص ابتدایش قرآن را یک توضیحی میدهد. سوره مبارکه زخرف صفحه ۴۸۹ میگوید بسم الله الرحمن الرحيم حم* وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ که آن کتاب حالا میترسم بحث در بحث شود. ولی خود این بحث کتاب وَلَا رَظْبٍ وَلَا يَاسِي إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ* أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ که همه اینها در امام جمع شده است. فی کتاب مبین، امام مبین همه اینها در وجود امام جمع شده است و در کتاب جمع شده است. آن حقیقت وَلَا رَظْبٍ وَلَا يَاسِي*

والکتاب المبين* إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْءَانًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ این شده است یک قرآن عربی آمده است گایین شده قرآن به زبان عربی. حالا چرا شده است زبان عربی؟ چون مهمترین زبان دنیاست. امام صادق علیه السلام میفرمایند تَبَيَّنَ الْأَلْسُنُهُ وَلَا تَبَيَّنَتْهُ الْأَلْسُنُهُ عربی همه زبانها را میتواند بیان کند ولی هیچ زبانی نداریم که بتواند کامل بتواند عربی را بیان کند. در فارسی به زن میگوییم تو به مرد هم میگوییم تو. در عربی آنجا میگوید اَنْتِ اینجا میگوید اَنْت. به دو نفر یا یک نفر، یک نفر را میگوییم تو، دو نفر و سه نفر را میگوییم شما هیچ فرقی ندارد. اینها یک نفرش فرق دارد دو نفرش فرق دارد جمعش فرق دارد. اصلاً به دلیل اینکه راجع به عوالم بالا صحبت میکند لغت ما خیلی در فارسی هم برایش نداریم. جای عرش چه بگذاریم؟ برای همین ترجمه فارسی قرآن یکی از سختترین کارهاست. چون که عرش و کرسی و اینها یک سری یک سری مفاهیم زمینی است. اینها را استفاده کرد در آن مفاهیم آنسوی خیلی سخت درمیآید. در فارسی یا هر زبان دیگری.

قُرْءَانًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ* وَإِنَّهُ فِي آَمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِي حَكِيمٌ در ام کتاب، اینجا در عربی تفصیل شده است، حالا کد میدهم بروید ببیند. در اول سوره هود كِتَابٌ أَحْكَمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ فِي حَقِيقَةٍ فِي آَمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِي حَكِيمٌ این کیست؟ امیرالمومنین است. خودش هم گفته است لعلی. اینجا چون لعلی به امام هم میخورد. چونکه أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ هم هست. این که در روایت دارد لعلی یعنی حضرت علی این حرف اشتباهی نیست. به عنوان جری و تطبیق حرف اشتباهی نیست. چونکه ما داریم که همه این چیزها أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ هم هست. حالا چرا اول است؟ این بحث خیلی بحث دراز دامنی است در مورد خود قرآن یک موقع باید حوصله کنیم یک چهار پنج جلسه ای در مورد خود قرآن.

چرا اول سوره نور حالا سوره أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ بخاطر چه؟ بخاطر اینکه میخواهد یک ری حرفهای پایه ای مهم بزند. اول میکند در چشمت که آقا! این انزنها ست ها، از بالاترین رتبه عالم من این حرفها را برداشته آورده ام پایین. لعلکم تعقلون. شده است قرآن عربی که لعلکم تعقلون. من خودم به ناصی از قرآن خیلی وقتها اینطور میگویم در منبرهایم که آقا این جملات عربی که میشوند قرآنست ها. قرآن است اینها. حواست هست جملات عربی زید و امر نیست ها، قرآن است. دارد میگوید من یک چیزهایی میخواهم بهت بگویم، اولویتها را عوض میکنم، چینشها را عوض میکنم، ارتباطات را عوض میکنم، ارتباطات بحثها را دارم عوض میکنم. من این کار را دارم میکنم ها. از بالاترین نقطه هستی اینکار را میخواهم بکنم. لذا همه دستبها را بکشند. یعنی اینطور نیست که من همینجوری. یک چیزهایی را فرض کردم واجب است، یک چیزهایی را آوردم معارفی است. اینها را یک پکیج هم دادم. این پکیجی که دادم بنشین تعقل کن روی این پکیج و بسته. خلاصه حواست باشد که از بالاترین نقطه هستی دارد این حرف زده میشود.

سوال (عکس العمل مناسب نمیخواستند انجام بدهند، سیزده تا سناریو نوشتند سیزدهمین را اجرا کردند.) ببینید عکس العمل مناسب در موقعیت فَقْتِلُوا أَيْمَةَ الْكُفْرِ زدن ناو بود، ناو آمریکایی. و هیچ اتفاقی هم نمیافتاد. ما با یکی از طراحانش هم صحبت کردیم گفتیم که چرا این ار را نکردید؟ گفت که ما فکر نمیکردیم جواب ندهند اینها. فکر میکردیم که هی ما میزنیم اینها میزنند. یک سه هفته ای بزَن بَزَن است. گفتیم در همین موقعیت آیات قران دارد که وَلَوْ قُتِلْتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا الْأَدْبُرُ لَمْ لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا * سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا یعنی دیگری برو برگر نمیزنند. گفت ما این را نمیدانستیم گفتیم میزنند. حال آنکه کاملاً به شهادت قران نمیزنند. و ما آن کاری که لایق است نه اینکه شان حاج قاسم است نه، در موقعیت فَقْتِلُوا أَيْمَةَ الْكُفْرِ قرار گرفته بودیم. امام کفر رسماً زده بود مسئولیتش هم قبول کرده بود. آن کاری که اگر باید بکنیم نکنیم، انطور نیست که اگر نکنیم یک کاری نکردیم، گرفتار تیه میشود سیستم. یعنی گرفتار سرگشتگی میشود. دیگر نمیفهمد باید چکار کند. اوضاعش میپیچد به هم دیگر. آن کاری که باید بکنیم نکردیم صرفاً این نیست که آن کار را نکرده این. یک پازل دیگری را رفته ایم داخلش که باید برویم ببینیم آن پازل چه میشود.